

نقش دادگاه در داوری بین‌المللی: نقدی بر لایحه جامع داوری از دیدگاه قوانین مدرن داوری بین‌المللی

علی مقدم ابریشمی^۱ - مسعود محبوب^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲)

چکیده

نقش دادگاه در داوری بین‌المللی یکی از موضوعاتی است که قوانین داوری کشورها دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به آن ابراز داشته‌اند. دادگاه‌ها در مرحله پیش از شروع داوری، در جریان داوری و پس از صدور رای ایفای نقش می‌نمایند. کشورهای طرفدار داوری بین‌المللی، همواره بر جلوگیری از نقش مداخله جویانه دادگاه‌ها در داوری تأکید نموده و معتقدند دادگاه‌ها باید نقش حمایت‌کننده در داوری بین‌المللی داشته باشند. از طرف دیگر برخی از کشورها، در قوانین داخلی خود قلمروی گسترده‌ای را برای دخالت دادگاه‌ها در داوری لحاظ نموده‌اند. اخیراً در ایران، لایحه جامع داوری به‌منظور رشد و گسترش آن با همکاری اتاق بازرگانی ایران و قوه قضاییه تدوین گردیده تا برای تصویب در مجلس شورای اسلامی ارائه گردد. این لایحه هم بر داوری داخلی و هم بر داوری بین‌المللی اعمال می‌گردد. هدف این مقاله، نقد لایحه جامع داوری از دیدگاه قوانین مدرن داوری بین‌المللی است و در نهایت نتیجه‌گیری می‌نماید که دیدگاه لایحه جامع داوری نزدیک به قوانین داوری کشورهایی است که قلمروی گسترده‌ای را برای دخالت دادگاه در داوری در نظر گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: داوری بین‌المللی، قانون داوری، نقش دادگاه، لایحه جامع داوری

۱. استادیار حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) abrishami2002@yahoo.com
۲. مشاور ارشد حقوقی مرکز منطقه ای داوری تهران Masood_mahboob@yahoo.com

مقدمه

اگرچه داوری یک سیستم خصوصی برای حل و فصل اختلافات به شمار می‌رود و رسیدگی در پرتو قواعد و آیینی که طرفین انتخاب کرده‌اند انجام می‌شود اما این انتظار معقول از دادگاه‌ها وجود دارد که تا حدودی بر فرآیند داوری نظارت نمایند. علت لزوم چنین نظارتی، حصول اطمینان از این امر است که داوری حداقل استانداردهای مربوط به منصفانه بودن رسیدگی را رعایت نماید. باین حال، قوانین داوری کشورها دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به قلمروی این نقش اتخاذ نموده‌اند. برخی از آنها، آن را در قالب یک نقش حمایتی در داوری در نظر گرفته‌اند، اما برخی دیگر با افزایش قلمروی بیش از حد نظارت دادگاه در داوری، به نوعی نقش مداخله جویانه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند.^۱ «از این رو ایجاد یک رابطه هماهنگ بین دیوان داوری و مراجع قضایی بسیار حائز اهمیت است. مهم‌ترین اقدام در راستای ایجاد روشی مدرن در حمایت از داوری توسط قانون نمونه داری آنسیترال به عمل آمد.^۲»

شرح تحلیلی آنسیترال بر پیش‌نویس قانون نمونه در رابطه با ماده ۵ بیان می‌دارد: «اگرچه این مقرر به دلیل نحوه بیان عباراتش ممکن است باعث ایجاد تصور منفی از دخالت دادگاه‌ها گردد، اما این ماده صرفاً درصد بیان این نکته است که هرگونه نقش دادگاه در قانون نمونه مرزبندی شده و محدود به مواردی می‌باشد که در این قانون ذکر گردیده است. اثر این مقرر آن است که اختیارات کلی اعطاشده به دادگاه‌ها توسط قوانین داخلی را با لیست کردن و برشمردن آنها محدود نموده و این اطمینان را به طرفین دعوا و داوران می‌دهد که دادگاه‌ها در موارد پیش‌بینی شده نقش نظارتی و دخالتی خود را ایفا خواهند نمود.^۳ قانون نمونه از این طریق سنگ بنای یک روش مدرن در خصوص نحوه و میزان مداخله دادگاه‌ها در داوری را بنا نهاد که هدف آن کاهش مداخله دادگاه‌ها در روند داوری و نظام‌مند کردن آنها و نیز افزایش اختیارات دیوان داوری بود. به‌طور کلی قانون نمونه در بحث نقش دادگاه‌ها در فرآیند داوری چهار هدف را دنبال می‌کند «آزادی و استقلال

۱. Margaret L. Moses, *The Principles and Practice of International Commercial Arbitration*, Cambridge University Press, 2008, P 84

۲. ماده ۵ قانون نمونه به صراحت مقرر می‌دارد: «در خصوص موضوعاتی که این قانون بر آنها حاکم است، هیچ دادگاهی مداخله نمی‌کند مگر اینکه برخلاف آن در این قانون مقرر شده باشد.»

۳. *Analytical Commentary on the Draft Text of a Model Law on International Commercial Arbitration*, XVI UNCITRAL Y.B. 104, 112, Art. 5, 2 (1985)

طرفین، کاهش مداخله قضایی، افزایش اختیارات دیوان داوری، متحدالشکل و قاعده‌مند ساختن طرز عمل دادگاه‌ها.^۱

برنامه پنجم توسعه به منظور گسترش و رشد داوری در ایران، در شق او بند ۲ ماده ۲۱۱، قوه قضائیه را مکلف به تدوین لایحه‌ای تحت عنوان لایحه جامع داوری کرده است.^۲ این ماده مقرر می‌دارد قوه قضائیه مکلف است ... «با همکاری دولت نسبت به تهیه لایحه نهاد مستقل داوری داخلی و بین‌المللی تا پایان سال سوم برنامه اقدام کند تا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردد». لایحه جامع داوری باهدف رفع نواقص و مشکلات موجود در قوانین فعلی و گسترش داوری در ایران تدوین یافته است.^۳ این لایحه در مقدمه توجیهی خود مقرر می‌دارد «حل و فصل اختلافات و دعاوی در مراجع رسمی افزون بر آن که مشکلاتی را برای حاکمیت ایجاد می‌کند، به دلیل پیچیدگی‌های اداری و مشکلات بخش دولتی از جمله کمبود منابع انسانی و مالی اطاله دادرسی را به همراه دارد و آثار زیان‌بار این اطاله در نهایت متوجه کسی است که احقاق حق خود را از این مراجع درخواست کرده است ... جامعه حقوقی با تأسیس نهادی بنام «داوری» در نظام سامان‌دهی این نوع از حل و فصل اختلافات برآمده و آن را نظام‌مند کرده است.» در ادامه مقدمه توجیهی لایحه جامع داوری، تهیه‌کنندگان این لایحه دلیل عدم گسترش داوری در ایران را اشکالات موجود در مقررات داوری می‌دانند. ایشان معتقدند که قوانین داوری در ایران به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نه تنها زمینه‌ساز تسریع در رسیدگی به اختلاف نمی‌باشند بلکه در عمل مرحله‌ای به مراحل داوری می‌افزایند و همین امر علت نیاز به لایحه جامع داوری می‌باشد.^۴ از این رو می‌توان گفت کنترل کردن و قاعده‌مند ساختن نقش دادگاه‌ها در لایحه جامع داوری یکی از مواردی است که تهیه‌کنندگان این لایحه درصدد نیل به آن بوده‌اند.

۱. David A R Williams, *Defining the Role of the Court in Modern International Commercial Arbitration*, Herbert Smith Freehills - SMU Asian Arbitration Lecture, Singapore, 2012, P6

۲. قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) (شماره ۴۱۹/۷۳۲۸۵) مورخه ۱۳۸۹/۱۰/۳۰

۳. آخرین نسخه لایحه جامع داوری مشتمل بر ۱۲۰ ماده و (۲۴) تبصره بر روی سایت معاونت حقوقی قوه قضائیه موجود است. برای مشاهده لایحه جامع داوری مراجعه کنید به

آخرین بازدید ۱۳۹۵/۶/۳۱ <http://mh-gh.ir/Default.aspx?tabid=130&ArtMID=533&ArticleID=276>

۴. مقدمه لایحه جامع داوری

هدف مقاله حاضر پاسخ به این سوال است که

• دیدگاه لایحه جامع داوری در رابطه با نقش دادگاه در داوری چیست؟

برای پاسخگویی به سوال فوق موارد مربوط به ترکیب دیوان داوری، صلاحیت دیوان داوری، درخواست ابطال آرای داوری، دستور موقت و تأمین خواسته در داوری بین‌المللی، نقش دادگاه در جمع‌آوری مدارک، شناسایی و اجرای آرای داوری، نقش دادگاه در مدیریت فرآیند داوری و نقش دادگاه در اصلاح و تفسیر و تکمیل رای موردبررسی قرار خواهند گرفت. در خلال مباحث، به مواد قانون نمونه داوری آنسترال ۲۰۰۶ به‌عنوان قانون مدرن در دنیا و همچنین به دیگر قوانین مدرن داوری تجاری بین‌المللی برحسب مورد، توجه خواهد شد.

ترکیب دیوان داوری

ایرادات مربوط به ترکیب دیوان داوری می‌تواند تمام روند رسیدگی را تحت‌الشعاع قرار دهد. برخلاف قانون نمونه، لایحه جامع داوری ایران در صورت عدم تعیین تعداد داوران توسط طرفین، داور واحد را به دیوان داوری متشکل از سه داور ترجیح می‌دهد.^۱ ماده ۱۸ لایحه جامع داوری در این خصوص مقرر می‌دارد «تعداد داوران بر مبنای توافق طرفین به عدد فرد تعیین می‌شود. چنانچه در خصوص تعداد داوران توافق نشود، داور واحد تعیین می‌شود مگر اینکه حسب مورد دادگاه یا مقام ناصب با توجه به اوضاع و احوال دعوی از قبیل موضوع و میزان و نوع خواسته، رسیدگی توسط هیات داوری را لازم بداند».^۲ به نظر می‌رسد تعیین داور واحد به جای داوری سه نفره که دارای مزیت سرعت و صرفه اقتصادی است با اهداف موردنظر طرفین از ارجاع اختلاف به داوری سازگاری دارد و قانون‌گذار در راستای تأمین منافع طرفین اختلاف اقدام نموده است. با این حال قسمت دوم ماده ۱۸ در خصوص اعطای اختیار به دادگاه یا مقام ناصب برای تعیین هیات داوری به جای داور واحد مناسب به نظر نمی‌رسد. مشابه این مقرره در قواعد داوری مرکز داوری لندن و

۱. برای کسب اطلاعات در خصوص ماده ۱۰ قانون نمونه مراجعه کنید به

Report of Working Group on International Contract Practice on the Work of its Fifth Session, UN-Document A/CN.9/233, Para 93

۲. قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۱۳۷۶ با تبعیت از قانون نمونه، در صورت عدم تراضی طرفین بر سر تعداد داوران، تشکیل دیوان داوری با سه داور را مقرر می‌دارد.

مرکز داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی نیز وجود دارد^۱، با این تفاوت که اعطای اختیار تعیین هیات داوری به جای داور واحد به سازمان داوری در اوضاع و احوال خاص، به این دلیل است که سازمان نقش مدیریتی دارد. از این رو اعطای چنین اختیاری به دادگاه و مقام ناصب امری مهجور در داوری تجاری بین‌المللی محسوب می‌گردد، زیرا اولاً این امر با روح داوری که مبتنی بر قصد و رضای طرفین می‌باشد ناسازگار است، زیرا ممکن است طرفین بعد از حدوث اختلاف در حالی که تعداد داوران را تعیین نکرده‌اند، تمایل به داوری واحد داشته باشند ولی تشخیص مقام ناصب یا دادگاه این باشد که باید هیات داوری تشکیل شود، در حالی که نه دادگاه و نه مقام ناصب نقش و جایگاه مدیریتی در داوری ندارند. ثانیاً این امر باعث اعمال سلاتق مختلف و تشتت آرا شده و زمینه دخالت گسترده دادگاه‌ها را فراهم می‌آورد. از این رو، اصلاح قسمت دوم ماده که ممکن است موجب ابهام در عمل شود مفید به نظر می‌رسد.

بسیاری از قوانین ملی بعضی پیش‌شرط‌ها را در خصوص شخصی که به عنوان داور منصوب می‌شود، مقرر می‌دارند. غالب‌ترین پیش‌شرط مربوط به محدودیت سن و اهلیت است. قواعد برخی سازمان‌های داوری نیز حاوی چنین مقرره‌ای می‌باشد. برای مثال ممکن است قواعد داوری یک سازمان مقرر دارد که داور باید دارای دانش تجاری باشد^۲. لایحه جامع داوری در ماده ۲۲ مواردی را برمی‌شمارد که در صورت احراز آنها شخص نمی‌تواند به عنوان داور انتخاب گردد یا انتخاب او منوط به تراضی صریح طرفین می‌باشد^۳. همچنین ماده ۲۵ لایحه بی‌طرفی و استقلال را از دیگر موارد قانونی برمی‌شمارد که داور باید واجد آن باشد^۴. با درج ماده ۲۲ و گسترش دایره شمول موارد ممنوعیت از داوری عملاً این اختیار به طرفین داده شده تا به هر بهانه‌ای موضوع جرح داور را مطرح سازند که این امر ممکن است نه تنها باعث ایجاد مانع و وقفه‌های متعدد در فرآیند داوری شود بلکه منجر به گسترش موارد ابطال آرای داوری شود. این در حال است که مطابق قانون داوری اسکاتلند

۱. ICC Rules, Article 5.4 and LCIA Rules, Article 5

۲. C.C.A. Voskuil and Judith Ann, *Composition of Arbitral Tribunal, Essays on International Commercial Arbitration*, Edited by Petar Sarcevic, Graham & Trotman Limited, 1989, P 71

۳. ماده ۲۵: شخصی که به عنوان داور انتخاب می‌شود قبل از قبول داوری باید هرگونه اوضاع و احوالی که ممکن است در مورد بی‌طرفی یا استقلال وی تردید موجه ایجاد کند را کتبا به طرفین اعلام کند. هم چنین داور باید از زمان انتخاب و در طول جریان داوری بروز چنین اوضاع و احوالی را بدون تاخیر به طرفین اعلام کند و گرنه مستحق دریافت اجرت نیست.

اعتراض به ترکیب دیوان داوری فقط محدود به استقلال و بی طرفی داور، رفتار منصفانه و شرایط مورد تراضی طرفین در خصوص ویژگی‌های داور است.^۱ ماده ۲۲ نه تنها با رویه‌های روز دنیا همخوانی ندارد بلکه به نوعی یادآور ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مصوب سال ۱۳۷۹ می‌باشد. قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۱۳۷۶ در ماده ۱۲ علاوه بر پیش شرط‌های مورد توافق طرفین در خصوص ویژگی‌های داور، تنها استقلال و بی طرفی را از مواردی برمی‌شمارد که داور باید واجد آنها باشد.

ماده ۲۷ لایحه جامع داوری در خصوص تشریفات جرح از رویه قانون نمونه پیروی می‌کند.^۲ این ماده مقرر می‌دارد «طرفین می‌توانند در مورد تشریفات جرح داور توافق نمایند. در غیر این صورت، طرفی که قصد جرح دارد باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ شروع داوری یا در صورتی که جهات جرح داور بعداً در جریان داوری کشف شود، ظرف ۱۰ روز از تاریخ اطلاع از هرگونه اوضاع و احوال مذکور در ماده ۲۲ این قانون، ادعا و دلایل جرح را به داور اعلام نماید.» داور در مورد جرح اتخاذ تصمیم می‌کند، مگر اینکه «داور» مورد جرح از سمت خود کناره‌گیری کند و یا طرف مقابل نیز جرح را بپذیرد. چنانچه ایراد جرح مورد پذیرش واقع نشود، داور باید ظرف ۱۰ روز در این خصوص کتباً اتخاذ تصمیم نموده و به طرف ایراد کننده ابلاغ کند. ایراد کننده می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ تصمیم مذکور از دادگاه صالح تقاضا کند در خصوص ادعای جرح رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. رسیدگی به این درخواست خارج از نوبت به عمل می‌آید و تصمیم مرجع مزبور قطعی است مادامی که چنین درخواستی تحت رسیدگی است «داور» می‌تواند جریان داوری را ادامه داده و رای نیز صادر کند. این ماده در گام نخست به طرفین اختیار می‌دهد

۱. Wilson and Valerie Allan, *Arbitration in Scotland*, CMS Guide to Arbitration Volume I, PP 696-697

۲. بند (۱) ماده ۱۳ قانون نمونه مقرر می‌دارد که طرفین می‌توانند در خصوص تشریفات جرح داور با یکدیگر تراضی نمایند. در صورت فقدان چنین توافقی، تشریفات مقرر در بند (۲) ماده ۱۳ اعمال خواهد گردید. این بند مقرر می‌دارد طرفی که خواهان جرح داور است باید ظرف ۱۵ روز از تاریخ اطلاع از وجود زمینه‌های جرح داور، یک اعلام کتبی را که حاوی دلایل جرح نیز باشد به دیوان داوری تقدیم نماید. اگر دیوان داوری نظر به صلاحیت خود داشته باشد و جرح را وارد نداند، جرح کننده ۳۰ روز زمان دارد تا درخواست تجدید نظر از تصمیم دیوان داوری را نزد دادگاه یا مقام تعیین شده در ماده ۶ قانون نمونه مطرح نماید. تصمیم دادگاه یا مرجع صالح در این خصوص غیر قابل تجدید نظر است و تا زمانی که در خصوص جرح تصمیم‌گیری نشده است دیوان داوری و داور جرح شده فرآیند داوری را ادامه می‌دهند. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به

UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration 1985, Article 13

تا در خصوص تشریفات جرح با یکدیگر تراضی نمایند. در صورت عدم وجود چنین توافقی، طرفی که خواهان جرح است می‌تواند درخواست جرح خود را نزد دیوان داوری مطرح نماید. در صورت رد درخواست جرح توسط دیوان، شخص متقاضی می‌تواند از دادگاه درخواست رسیدگی نماید. آنچه در لایحه مقرر گردیده مطابق با رویه موجود در قانون نمونه می‌باشد.

صدر ماده ۲۹ لایحه مقرر می‌دارد «هرگاه در اثر جرح داور یا هر علت دیگر، ادامه ماموریت داور یا یکی از داوران امکان‌پذیر نباشد، داور جانشین مطابق مقررات این قانون، توسط مقام یا مرجعی که تعیین داور بر عهده اوست، تعیین می‌شود مگر آنکه طرفین به نحو دیگری توافق نمایند...». صدر ماده که اختیار تعیین داور جایگزین را به مقام یا مرجعی که تعیین داور بر عهده اوست، محول می‌نماید با قانون نمونه مطابقت دارد. ذیل ماده ۲۹ مقرر می‌دارد «چنانچه طرفین ملزم شده باشند در صورت بروز اختلاف بین آنها، شخص معینی داوری کند و ادامه ماموریت وی غیرممکن شود و طرفین نتوانند به داور دیگری نیز تراضی کنند، موافقت‌نامه داوری زائل می‌شود». از آنجایی که هدف لایحه جامع داوری کاهش تعداد دعاوی در دادگاه‌ها بوده و دادگاه‌های ایران نیز مایل به دخالت در این زمینه نیستند، به نظر نمی‌رسد زائل شدن موافقت‌نامه داوری در صورت عدم تراضی طرفین بر سر داور با رویه قضایی ایران مغایرت داشته باشد^۱.

در مجموع به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه لایحه جامع داوری در بحث ترکیب دیوان داوری در برخی موارد قواعد مدرن داوری را به خوبی در خود جای داده است، در برخی موارد دیگر، حاوی مقررات امری بیشتری نسبت به قوانین مدرن می‌باشد. این امر می‌تواند باعث افزایش موارد دخالت دادگاه‌ها و ایجاد زمینه‌های متعدد برای اختلال در فرآیند داوری شده و به‌طور غیرمستقیم موارد ابطال رای را افزایش دهد.

صلاحیت دیوان داوری

لایحه جامع داوری ایران در ماده ۴۰ اختیار دیوان داوری در مورد تصمیم‌گیری در خصوص صلاحیت خودش را مورد شناسایی قرار می‌دهد. ماده ۴۰ مقرر می‌دارد «داور می‌تواند به‌عنوان یک امر مقدماتی در خصوص ایراد به صلاحیت، وجود پیاختبار موافقت‌نامه داوری اقدام به

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۲۴ و دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۷۲؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، بهمن ۱۳۹۱، ص ۱۷ و ۱۸.

صدور رای نموده یا ضمن رای داوری در خصوص آن اظهار نظر کند، مگر آنکه طرفین به نحو دیگر توافق کرده باشند. چنانچه داور به عنوان یک امر مقدماتی بر صلاحیت خود یا وجود و اعتبار موافقت نامه داوری رای دهد، هر یک از طرفین می تواند ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ این رای نزد دادگاه صالح شکایت کنند. این شکایت مانع ادامه رسیدگی داور نیست.^۱

متن لایحه جامع داوری در این ماده یادآور ماده ۱۶ قانون نمونه می باشد.^۲ یکی از تفاوت های این ماده با قانون نمونه کاهش مهلت اعتراض از ۳۰ به ۱۰ روز است. نکته ای که در این ماده اشاره ای به آن نشده مربوط به عدم تصریح به قطعیت و غیرقابل تجدیدنظر بودن تصمیم دادگاه در موارد اعتراض یکی از طرفین به صلاحیت دیوان داوری می باشد. تصریح به قطعی بودن تصمیم دادگاه می تواند مانع ایذایی و طولانی شدن فرآیند اعتراض گردد؛ بنابراین قید شدن آن در ماده از باب تأکید ضروری به نظر می رسد.

درخواست ابطال آرای داوری

هر چند لایحه جامع داوری از لحاظ ساختاری از قانون نمونه پیروی نمی کند اما در بحث ابطال آرای داوری تا حدودی تحت تأثیر قانون نمونه می باشد. با این حال، به نظر می رسد تهیه کنندگان لایحه تحلیل دقیقی از متن قانون نمونه نداشته اند.^۳ در حالی که قانون نمونه موارد ابطال را به دو

۱. بند یک ماده ۱۶ قانون نمونه دو اصل مهم یعنی صلاحیت دیوان داوری در تشخیص صلاحیت خود و نیز اصل استقلال شرط داوری را مورد شناسایی قرار داده است، بند ۳ ماده ۱۶ دخالت سریع دادگاه در این خصوص را به منظور اجتناب از اتلاف وقت و هزینه مجاز می شمارد. با این حال دخالت دادگاه به منظور جلوگیری از اتخاذ تکنیک های ایذایی برای اختلال در فرآیند داوری حاوی سه ویژگی می باشد تخصیص مدت زمان کوتاه (۳۰ روز) برای مراجعه به دادگاه؛ تصمیم دادگاه غیر قابل تجدید نظر است؛ اعتراض به دادگاه مانع رسیدگی دیوان نیست. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به

UNCITRAL, *Model Law on International Commercial Arbitration 1985 with Amendments as Adopted in 2006*, United Nations Publication, Vienna, 2008, P 30

۲. روش و مواردی که قانون نمونه برای ابطال رای بر می شمارد با موارد مانع شناسایی و اجرای آرای داوری مندرج در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک همسو می باشد. مشابه همین موارد در کنوانسیون اروپایی راجع به داوری تجاری بین المللی (ژنو ۱۹۶۱) نیز منعکس شده است. طبق ماده ۹ کنوانسیون ژنو تصمیم دادگاه خارجی در ابطال رای داوری به دلائلی غیر از آنچه که در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک بر شمرده شده، مانع اجرای رای نخواهد بود. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به

European Convention on International Commercial Arbitration (Geneva) 1961
UNCITRAL, *Model Law on International Commercial Arbitration 1985 with Amendments as Adopted in 2006*, United Nations Publication, Vienna, 2008, P 35.

در قانون نمونه و دیگر قوانین مدرن موارد مربوط به ابطال آرای داوری به ایرادات شکلی محدود شده است. با این حال بعضی از کشورها علاوه بر موارد شکلی، امکان بازمینی ماهوی را نیز پیش بینی کرده اند. به عنوان مثال قانون داوری انگلستان امکان بازمینی ماهیت دعوا را نیز پیش بینی کرده است. با این حال توجه به این نکته ضروری است که در این قانون بررسی ماهیت رای محدود به موارد ذیل گردیده است: چنین بازمینی فقط در خصوص ماهیت قوانین انگلستان، ولز و ایرلند شمالی امکان پذیر است

دوستانه تقسیم کرده و مواردی را مستلزم درخواست یکی از طرفین از دادگاه و موارد دیگر را به دادگاه واگذار کرده است تا راساً اقدام نماید، لایحه جامع داوری حاوی دو ماده جداگانه در این خصوص می‌باشد.^۱ ماده ۶۸ لایحه مواردی را برمی‌شمارد که بر مبنای آنها رای داوری اساساً باطل است در حالی که ماده ۶۹ اشاره به مواردی دارد که در صورت احراز آنها به درخواست یکی از طرفین رای داوری ابطال می‌گردد. برای فهم دقیق آنچه در لایحه مقرر شده، ابتدا ماده ۶۹ در خصوص موارد ابطال رای و سپس ماده ۶۸ در خصوص مواردی که رای داوری بر مبنای آنها ذاتاً باطل است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: موارد ابطال رای داوری

ماده ۶۹ لایحه جامع داوری مواردی را که یکی از طرفین حاضر در داوری بر مبنای آن می‌تواند تقاضای ابطال رای را مطرح نماید، برمی‌شمارد. به‌طور کلی در رویه قضایی ایران موارد ابطال رای محدود به موارد برشمرده در قانون می‌باشد.^۲ این موارد در لایحه جامع داوری نیز به‌وضوح دیده می‌شود.

ماده ۶۹ مقرر می‌دارد: «رای داوری که در ایران صادر شده اعم از داوری داخلی یا بین‌المللی

و درخواست بازبینی باید در محدوده زمانی مقرر شده در قسمت ۱۳ ماده ۷۰ قانون داوری انگلستان انجام گیرد. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به

Hossein Abedian, *Judicial Review of Arbitral Awards in International Arbitration*, Journal of International Arbitration 28, (2011): 589-626, P 596

Guy Pendell and David Bridge, *Arbitration in England and Wales*, CMS Guide to Arbitration, Volume I, PP 321-324

به‌طور کلی باید گفت که در بسیاری از سیستم‌ها، امکان بازبینی ماهوی آرای داوری مورد پذیرش قرار نگرفته است. در این خصوص مراجعه کنید به

Oberlandesgericht Stuttgart, Germany, 1 Sch 03/10, 30 July 2010, Available on The Internet at <http://www.Dis-Arb.De/De/47/Datenbanken/Rspr/Olg-Stuttgart-Az-1-Sch-03-10-Datum-2010-07-30-Id1077>.

Court of Cassation, Tunisia, 27 November 2008, Case No. 20596/2007

Navigation Sonamar Inc. v. Algoma Steamships Limited and others, Superior Court of Quebec, Canada, 16 April 1987

Moscow City Court, Russian Federation, 10 February 1995.

ABCCo.v. XYZ Ltd., High Court, Singapore, 8 May 2003] [2003] 3 SLR 546

۱. قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۷۶ نیز از همین رویه تبعیت می‌کند.

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۱۸۶۳ و دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۸۶؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه

آرای قضایی، قوه قضاییه، شهریور ۱۳۹۱، ص ۱۴. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۰۶؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور،

مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، بهمن ۱۳۹۱، ص ۲۱.

در موارد زیر به درخواست یکی از طرفین قابل ابطال است:

۱. موافقت‌نامه داوری به موجب قانونی که طرفین بر آن حاکم دانسته‌اند و در صورت سکوت ایشان به موجب قانون محل انعقاد معتبر نباشد.
 ۲. یکی از طرفین به موجب قانون متبوع کشور خود، در زمان مراجعه به داوری فاقد اهلیت رجوع به داوری بوده باشد.
 ۳. انتصاب داور یا ترکیب هیات داوری مطابق موافقت‌نامه داوری یا قانون نبوده باشد.
 ۴. اصول استقلال یا بی‌طرفی یا تناظر نقض شود به گونه‌ای که مؤثر در رای داوری باشد.
 ۵. داور خارج از حدود اختیارات خود رای داده باشد. در این صورت فقط آن قسمت از رای که خارج از اختیارات داور است، ابطال می‌گردد.
 ۶. رای داوری در خصوص موضوعی صادر شود که مورد درخواست نبوده است.
 ۷. رای داوری در مدت قانونی یا قراردادی صادر و حسب مورد ابلاغ یا تسلیم مرجع صالح برای ابلاغ نشده باشد.
 ۸. رای داوری مشتمل بر رای تعیین‌کننده داوری باشد که جرح او توسط مرجع صالح پذیرفته شده باشد.
- برخلاف قانون نمونه که در ماده ۳۴ تنها مرجع صالح برای درخواست ابطال رای را دادگاه معرفی می‌کند، این ماده فاقد چنین مقرره‌ای در این خصوص است و به این امر که ابطال رای باید از کدام مرجع قضایی درخواست شود، اشاره‌ای نمی‌نماید. حال که چنین سکوتی بر این ماده حکم فرما می‌باشد مراجعه به سایر مواد برای تعیین مرجع مدنظر لایحه برای مطرح ساختن درخواست ابطال رای می‌تواند مفید باشد. ماده ۶۴ لایحه مقرر می‌دارد «رای داوری نسبت به طرفین و قائم‌مقام قانونی یا قراردادی ایشان معتبر و قابل اجرا است مگر اینکه توسط مرجع صالح ابطال شود و یا دادگاهی که اجرای رای از آن درخواست شده است به دلیل وجود یکی از اسباب قانونی از شناسایی آن خودداری کند یا آن را قابل اجرا نداند». با توجه به آنچه که در این ماده قید گردیده است به نظر می‌رسد در کنار دادگاه‌ها سایر مراجع قضایی دیگر نیز امکان ابطال رای را دارند. همانطور که قبلاً ذکر شد وجود مراجع مختلف برای ابطال آرای داوری در قوانین قدیمی و منسوخ کشورها یکی از مشکلات اساسی و عمده‌ای بود که قانون نمونه با محدود کردن امکان

درخواست ابطال رای منحصراً از دادگاه درصدد رفع این مشکل برآمد بنابراین، عدم گنجاندن چنین محدودیتی در لایحه جامع داوری مغایر با رویه‌های مدرن قانون‌گذاری می‌باشد. از طرف دیگر این ماده هیچ‌گونه محدودیت زمانی در خصوص درخواست ابطال رای مقرر نمی‌دارد، درحالی‌که قانون نمونه حاوی محدودیت زمانی سه‌ماهه در این خصوص می‌باشد. عدم پیش‌بینی محدودیت زمانی این امکان را برای طرفین فراهم می‌آورد تا هر زمان که اراده کنند نسبت به ابطال رای داوری اقدام نمایند که مغایر با مزایای داوری از جمله اصل یک مرحله‌ای بودن و سرعت می‌باشد. طرفین در داوری نیازمند اطمینان از صحت رای و اجرای آن در اسرع وقت می‌باشند و عدم تعیین محدودیت زمانی برای درخواست ابطال رای با چنین مطالبه‌ای سازگاری ندارد.

در خصوص بند (۱) ماده ۶۹ درمورد عدم اعتبار موافقت‌نامه داوری باید گفت، قسمت اول این بند در خصوص معتبر بودن موافقت‌نامه داوری بر مبنای قانونی که طرفین بر سر آن تراضی کرده‌اند، مؤید اصل آزادی طرفین در داوری در انتخاب قانون حاکم بر قراردادشان می‌باشد. قسمت دوم این بند مقرر می‌دارد در صورت سکوت موافقت‌نامه در خصوص قانون حاکم، اعتبار موافقت‌نامه داوری بر مبنای قانون محل انعقاد موافقت‌نامه موردسنجش قرار خواهد گرفت. این در حالی است که قانون نمونه قانون مقرر داوری را مبنای بررسی صحت قرارداد می‌داند.^۱ به نظر می‌رسد بهتر بود تهیه‌کنندگان پیش‌نویس لایحه جامع داوری نیز به تبعیت از قانون نمونه در صورت سکوت موافقت‌نامه داوری، قانون مقرر رسیدگی را که در فرض حاضر ایران است صالح در نظر بگیرند؛ زیرا اولاً معیار تعیین محل انعقاد قرارداد در قراردادهای بین‌المللی محل اختلاف است و روش تعیین آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌باشد. از این رو ممکن است قانون محلی انتخاب گردد که مورد توجه طرفین نبوده باشد.

ثانیاً طرفین داوری به صورت آگاهانه و با توجه به عواملی چون وضعیت قانونی، بی‌طرف بودن و عوامل جغرافیایی، مقرر داوری را انتخاب می‌نمایند. از این رو تعیین قانون مقرر داوری برای بررسی صحت قرارداد داوری به دلیل آشنایی هر چند مختصر طرفین می‌تواند بهتر از قانون محل انعقاد باشد.

۱. قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۷۶ در تبعیت از قانون نمونه در بند یک ماده از بند الف ماده ۳۵، قانون ایران را برای بررسی صحت قرارداد در صورت عدم انتخاب قانون حاکم بر موافقت‌نامه از سوی طرفین قرارداد صالح می‌داند.

ثالثاً برای مرجعی که شرایط صحت موافقت‌نامه داوری را بررسی می‌کند، احراز صحت موافقت‌نامه داوری بر مبنای قوانین داخلی بسیار آسان‌تر از قانون محل انعقاد موافقت‌نامه داوری است که امکان دارد قانون کشوری بیگانه باشد.

در خصوص بند (۲) این ماده باید گفت که در مقایسه با قانون داوری تجاری بین‌المللی که عدم اهلیت را به‌طور مطلق و کلی پذیرفته بود^۱ یک گام روبه‌جلو تلقی می‌گردد. یکی از ایرادات وارد به قانون داوری سال ۷۶ در خصوص اهلیت آن است که این قانون، اهلیت را به‌طور مطلق به‌عنوان موارد ابطال رای داوری پذیرفته در حالی که قانون نمونه آنستیرال عدم اهلیت هریک از طرفین موافقت‌نامه داوری، تنها مبنای قطعی اعتراض به رأی می‌باشد. «این مسئله زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که موافقت‌نامه داوری موضوع نقل و انتقال یا جانشینی قرار گرفته باشد؛ بدین معنا که ممکن است منتقل‌الیه یا قائم‌مقام بعدی اهلیت لازم را داشته باشند، لکن انتقال‌دهنده یا اصیل در تاریخ انعقاد موافقت‌نامه داوری فاقد اهلیت بوده باشد. اثر تصریح قانون نمونه آنستیرال به شرط اهلیت طرفین نسبت به موافقت‌نامه داوری در همین جا معلوم می‌شود، زیرا این شرط نسبت به منتقل‌الیه یا قائم‌مقام بعدی موافقت‌نامه داوری که به‌هر حال یکی از طرفین موافقت‌نامه مذکور محسوب شده، نیز معتبر است و از آن منتفع می‌شوند. از سوی دیگر، به‌سختی می‌توان پذیرفت که یکی از طرفین بتواند برای فرار از قطعی و لازم‌الاجرا بودن رأی داوری، به عدم اهلیت کلی طرف دیگر داوری استناد نماید.»^۲ لایحه جامع داوری وجود اهلیت در زمان مراجعه به داوری را مدنظر قرار داده، به نظر می‌رسد آنچه که این بند مقرر داشته با اصول حقوقی منطبق نباشد زیرا ممکن است یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری فاقد اهلیت باشد ولی در زمان مراجعه به داوری واجد اهلیت شود. در این حالت چگونه می‌توان انتظار داشت یک شرط داوری که صحت آن به دلیل عدم اهلیت یکی از طرفین محل تردید باشد، در مرحله ارجاع اختلاف به داوری به دلیل احراز اهلیت طرفی که قبلاً هنگام انعقاد موافقت‌نامه داوری فاقد اهلیت بوده، معتبر

۱. سیفی، سید جمال، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری آنستیرال، مجله حقوقی شماره بیست و سوم، سال انتشار ۱۳۷۷، ص ۳۵

۲. سیفی، سید جمال، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری آنستیرال، مجله حقوقی شماره بیست و سوم، سال انتشار ۱۳۷۷، ص ۳۵

شناخته شود. به نظر می‌رسد این بند از ماده نتیجه برداشت اشتباه از متن قانون نمونه باشد. در رابطه با بند (۴) لازم به ذکر است که نقض اصل استقلال یا بی‌طرفی داور یا اصل تناظر مقرر شده در این بند در مقایسه با قانون نمونه که در این خصوص ساکت است موردی ابتکاری محسوب می‌گردد.^۱ اگرچه قانون نمونه صراحتاً به موارد فوق‌الذکر به‌عنوان یکی از موارد ابطال رای نپرداخته اما این ایرادات در زمره ایرادات شکلی برای ابطال رای قرار می‌گیرد. به نظر نمی‌رسد با رویه‌های مدرن که ابطال رای را محدود به موارد شکلی می‌سازند، مغایرتی داشته باشد. از این رو، گنجاندن این مقرر در لایحه، در راستای تلاش برای حفظ صحت شکلی فرآیند داوری به‌منظور تضمین منصفانه و غیر جانب‌دارانه بودن رسیدگی‌ها از نوآوری‌های لایحه می‌باشد. با این حال تصور می‌شود اصطلاح «اصل تناظر» باید از این بند حذف گردد، زیرا مفهوم اصل تناظر گسترده است و امکان تفسیرهای مختلفی از این اصطلاح وجود دارد. بنابراین، باقی ماندن عبارت «اصلاً تناظر» ممکن است منجر به افزایش موارد ابطال رای گردد.

در خصوص بندهای (۵) و (۶) این لایحه بایستی گفت که این بندها با کمی اغماض معادل بند (۳) الف) ماده ۳۴ قانون نمونه می‌باشند. نکته‌ای که در بند (۵) مورد غفلت واقع گشته این است که بند (۳) الف) ماده ۳۴ قانون نمونه ابطال قسمتی از رای را در صورتی مجاز می‌شمارد که آن قسمت از رای که در حدود اختیارات دیوان داوری نیست قابلیت انفکاک داشته باشد.

در خصوص بند (۷) باید گفت که قانون نمونه فاقد چنین مقرره‌ای می‌باشد. به نظر می‌رسد وجود این بند ضروری نباشد، زیرا موارد اشاره شده در آن در قالب ایرادات شکلی قرار می‌گیرد. در صورت لزوم برای تصریح به موارد اشاره شده در بند (۷)، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس لایحه می‌توانستند این بند را با بند (۳) ترکیب نموده و مفاد هر دو را در قالب یک بند بیان نمایند.

بند (۸) موردی را بیان می‌دارد که طی آن رای مبتنی بر تصمیم قطعی داوری باشد که جرح وارد شده به او در حال رسیدگی توسط مراجع ذیصلاح است. هیچ تردیدی وجود ندارد که رای صادره توسط داور مورد جرح قرار گرفته از مصادیق صدور رای توسط داور فاقد استقلال و بی‌طرفی می‌باشد. از این رو مفاد بند (۸) می‌توانست همراه با بند (۴) در قالب یک بند آورده شود. به‌طور کلی

۱. عدم استقلال و بی‌طرفی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز به‌عنوان یکی از موارد ابطال رای پذیرفته شده است. در این قانون عبارت نقض اصل تناظر ذکر نشده است.

نیازی نبود تا بندهای (۷) و (۸) به طور مستقل در زمره موارد ابطال آرای داوری قرار گیرند.

بند دوم: موارد بطلان ذاتی رای داوری

همانند قانون داوری تجاری بین‌المللی ۷۶، لایحه جامع داوری نیز مواد جداگانه‌ای به مواردی که رای داوری اساساً باطل است اختصاص داده است.^۱ باین حال، اکثر قوانین مدرن داوری موارد ابطال رای را در قالب یک ماده تحت عنوان موارد ابطال رای ذکر می‌نمایند. ماده ۶۸ لایحه جامع داوری علاوه بر موارد ذکر شده در بند (ب) ماده ۳۴ قانون نمونه یک مورد دیگر نیز به مواردی که طی آن رای داوری ذاتاً باطل است را اختصاص داده است. مطابق بند ب ماده ۳۴ قانون نمونه موارد زیر از مواردی هستند که دادگاه راسا می‌تواند رای داوری را ابطال نماید:

۱. مطابق قانون این کشور (مقر داوری) موضوع اختلاف از طریق داوری قابل حل و فصل نباشد.
 ۲. رای داوری بانظم عمومی این کشور (مقر داوری) مغایر باشد. ماده ۶۸ لایحه جامع داوری مقرر می‌دارد: رای داوری که در ایران صادر شده است اعم از داوری داخلی یا داوری بین‌المللی در موارد زیر باطل و غیر قابل استناد است:
 ۱. رای داور در موضوعی صادر شده باشد که به موجب قانون قابل ارجاع به داور نیست.
 ۲. مفاد رای بانظم عمومی مغایر باشد.
 ۳. رای داوری صادره در خصوص اموال غیر منقول در ایران با قوانین موجد حق یا مفاد اسناد رسمی ایران که دارای اعتبار قانونی است، معارض باشد.
- تبصره: مراد از نظم عمومی در داوری بین‌المللی، نظم عمومی بین‌المللی می‌باشد.
- در خصوص بند (۱) باید گفت عدم امکان ارجاع اختلاف به داوری با اندکی تغییر نسبت به متن قانون نمونه در این لایحه درج گردیده است. مواردی که قابل ارجاع به داوری نیستند در ماده

۱. وضع ماده جداگانه برای بر شمردن مواردی که رای داوری ذاتاً باطل است صرفاً مختص قانون داوری ایران نیست. برخی از کشورها نیز بعضاً از این رویه پیروی کرده اند که مصداق بارز چنین کشورهایی فنلاند می‌باشد. قانون داوری ۱۹۹۲ فنلاند همانند ایران دو ماده جداگانه را برای موارد ابطال رای (ماده ۴۰ قانون داوری فنلاند) و مواردی که رای داوری ذاتاً باطل است (ماده ۴۱ قانون داوری فنلاند) اختصاص داده است. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به:

Arbitration Act of Finland (967/1992 Including Amendments up to 460/1999), S. 40(1)

۶ لایحه جامع داوری به تفصیل بیان گردیده‌اند.

بند (۲) ماده ۶۸ لایحه جامع داوری همانند بند (۲)(ب) ماده ۳۴ قانون نمونه، نظم عمومی را از موارد ابطال رای برمی‌شمارد. در بسیاری از داوری‌های بین‌المللی مقر داوری به صورت آگاهانه و با توجه به دلایلی چون بی‌طرف بودن مقر، تسهیلات مناسب ایجادشده برای داوری در آن کشور و همچنین به دلایل جغرافیایی انتخاب می‌شود. در غیر این صورت مقر داوری ممکن است هیچ ارتباطی با طرفین و محل انعقاد و اجرای قرارداد نداشته باشد؛ بنابراین، چنین انتخاب آگاهانه‌ای توجیه دلیل ابطال رای داوری مخالف بانظم عمومی مقر داوری را آسان می‌گرداند.

نظم عمومی مفهومی مبهم است که از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و از این رو باعث غیرقابل پیش‌بینی بودن داوری و عدم وجود یکنواختی در آن می‌گردد. یکی از راهکارهای حل این معضل در داوری توجه به نظم عمومی از منظر بین‌المللی می‌باشد که اصطلاحاً «نظم عمومی بین‌المللی»^۱ نامیده می‌شود.^۲ با توجه به این مفهوم دادگاه‌ها زمانی می‌توانند رای دیوان داوری را ابطال نمایند که این رای برخلاف نظم عمومی بین‌المللی باشد. این راه‌حل توسط کمیته داوری بین‌المللی انجمن حقوق بین‌الملل^۳ در هفتادمین اجلاس این انجمن در آوریل ۲۰۰۲ در دهلی پیشنهاد گردید. کمیته با بررسی قوانین و رویه‌های قضایی متفاوت کشورها در این خصوص، نتیجه‌گیری کرد که مفهوم نظم عمومی به‌طور سختگیرانه توسط قانون‌گذاران و دادگاه‌های کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. از این رو، کمیته داوری بین‌المللی پیشنهاد اعمال نظم عمومی بین‌المللی را مطرح نمود.^۴

۱. International Public Policy

۲. برخی معتقدند مفهوم نظم عمومی نخستین بار در قرن ۱۸ میلادی و به موجب ماده ۶ قانون ناپلئون فرانسه در متون حقوقی ذکر گردید در حالی که برخی معتقدند این مفهوم نخستین بار در انگلستان مطرح گردیده است. منظور از نظم عمومی ملی قواعدی هستند که در یک کشور به منظور حسن جریان خدمات عمومی، امنیت و فضیلت اخلاقی در روابط مردم برقرار شده و افراد آن جامعه نمی‌توانند برخلاف آن توافق نمایند. منظور از نظم عمومی بین‌المللی برخی از اصول اساسی مشترک بین بیشتر نظام‌های حقوقی و تجارت بین‌الملل است که مقبولیت عام یافته است.

برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به:

شهبازی نیا، مرتضی، عیسایی تفرشی، محمد، علمی، حسین، مفهوم نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی و جایگاه آن در داوری تجاری بین‌المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۲.

۳. International Arbitration Committee of the International Law Association

۴. Hossein Abedian, *Judicial Review of Arbitral Awards in International Arbitration*, Journal of International Arbitration 28, (2011): 589–626, PP 609-610.

با توجه به آنچه که ذکر گردید درحالی که قانون نمونه رای داوری را در صورت مغایرت نظم عمومی کشور مقرر داوری باطل می‌داند، تهیه‌کنندگان لایحه در اقدامی مثبت پا را یک‌قدم از قانون نمونه فراتر نهاده و در داوری‌های بین‌المللی مبنای باطل بودن را مغایرت بانظم عمومی بین‌المللی برمی‌شمارند. ازاین‌رو این اقدام ازاین جهت که می‌تواند منجر به محدود شدن موارد بطلان رای شده و میزان اجرای آرای داوری را افزایش دهد گامی مثبت و پسندیده است. همچنین از دیگر موارد مثبت لایحه جامع داوری در مقایسه با قانون داوری تجاری بین‌المللی حذف عبارت بسیار مبهم و بسیط «اخلاق حسنه» از زمره موارد ابطال رای می‌باشد.

بند (۳) ماده ۶۸ مورد دیگری را به دو مورد فوق‌الذکر برای بطلان رای می‌افزاید که ظاهراً مشابه آن در هیچ سیستم حقوقی غیر از ایران وجود ندارد. به لحاظ تئوری این مقرر می‌تواند موضوع انتقادات زیادی باشد زیرا چنین مقرره‌ای امکان بازبینی ماهیت دعوا را فراهم می‌آورد که این امر برای یک نظام داوری کارآمد مناسب به نظر نمی‌رسد. بااین‌حال، اهمیت چنین مقرره‌ای در عمل، محل تردید جدی می‌باشد. باینکه این مقرر در قانون داوری تجاری سال ۷۶ هم وجود دارد اما وجود آن در قانون سال ۷۶ قلمروی اعمال چندان مهمی ندارد و نمی‌تواند باعث ایجاد نگرانی در افزایش قلمروی بازبینی آرا توسط دادگاه گردد؛ زیرا قانون داوری سال ۷۶ تأکید می‌کند که این قانون بر داوری‌های تجاری حاکم است. از طرف دیگر اگرچه واژه تجاری در قانون سال ۷۶ تعریف نشده است اما با توجه به قانون تجارت ایران معاملات راجع به اموال غیرمنقول تجاری محسوب نمی‌شوند.^۱ به همین دلیل گنجاندن این مقرر در بند سه ماده ۳۴ قانون داوری سال ۷۶ موجب تعجب همه نویسندگان حقوقی گردیده است.^۲

برخلاف قانون داوری تجاری بین‌المللی، لایحه جامع داوری تفکیکی بین داوری‌های تجاری و غیرتجاری قائل نشده و فقط در بند (۵) ماده ۳ داوری را به داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌کند. حتی معاملات غیرتجاری هم می‌توانند مشمول این لایحه باشند. هرچند شاید تعجیبی که نویسندگان حقوقی از درج این قاعده در قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۷۶ داشتند به دلیل شامل شدن لایحه جامع داوری هم بر داوری تجاری و هم غیرتجاری محلی از اعراب نداشته

۱. ماده ۴ قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱.

۲. Hossein Abedian, *Judicial Review of Arbitral Awards in International Arbitration*, Journal of International Arbitration 28, (2011): 589-626, PP 606-607

باشد، اما با این حال لایحه جامع داوری نیز در صدد بیان مقرره‌ای خارج از چارچوب کلی ماده ۳۴ قانون نمونه و مواد ۶۸ و ۶۹ این لایحه نیست. به‌طور کلی مقرر بند (۳) ماده ۶۸ مصدق از مواردی است که آرای داوری با قوانین کشور مقرر داوری در تعارض است. به نظر می‌رسد در هیچیک از قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۷۶ و لایحه جامع داوری نیازی به این مقرر نباشد، زیرا به‌طور کلی هرگونه تصمیم مغایر با قوانین مقرر رسیدگی می‌تواند تحت پوشش موارد ذکر شده برای ابطال رای قرار گیرد.

دستور موقت و تأمین خواسته در داوری بین‌المللی

ماده ۱۲ لایحه جامع داوری همانند ماده ۸ قانون نمونه مقرر می‌دارد^۱ که: «دادگاهی که دعوا نزد آن طرح شده، در صورت ایراد خوانده تا پایان اولین جلسه دادرسی با احراز وجود موافقت‌نامه داوری قرار رد دعوا صادر می‌کند. قرار دادگاه در این خصوص مستقلاً قابل تجدیدنظرخواهی است.

تبصره: چنانچه توافق طرفین در رجوع به داوری در مرحله تجدیدنظر باشد، دادگاه تجدیدنظر موضوع را در حدود توافق انجام شده به داوری ارجاع می‌کند».

امکان تجدیدنظرخواهی از قرار دادگاه در این ماده به‌مثابه شمشیر دو لبه می‌باشد. از یک طرف ممکن است در صورتی که دادگاه نظر به صلاحیت دیوان داوری داشته باشد، طرف معترض به ارجاع اختلاف به داوری از امکان تجدیدنظرخواهی به‌عنوان ابزار ایذایی به‌منظور طولانی کردن آغاز فرآیند داوری استفاده نماید. از طرف دیگر در صورتی که دادگاه به اشتباه نظر به صلاحیت خود داشته باشد، امکان تجدیدنظرخواهی می‌تواند به کمک داوری بیاید. به‌طور کلی، از آنجایی که ماده ۱۲ لایحه منطبق و همسو با قوانین داوری مدرن می‌باشد، محاکم ایران می‌توانند با الگو گرفتن از رویه‌های قضایی مدرن از جمله رویه‌های قضایی کشورهای تبعیت‌کننده از قانون نمونه روند داوری را تسهیل نموده و کار خوب تهیه‌کنندگان لایحه جامع داوری را تکمیل نمایند^۲.

۱. ماده ۸ قانون نمونه همانند بند سه ماده ۲ کنوانسیون نیویورک، در صورت وجود موافقت‌نامه داوری در خصوص موضوعی که از دادگاه تقاضای رسیدگی به آن به عمل آمده است، دادگاه‌ها را مکلف می‌گرداند تا موضوع را به داوری ارجاع دهند مگر اینکه دادگاه موافقت‌نامه داوری را باطل یا غیر قابل اجرا تشخیص دهد.

۲. در خصوص نحوه برخورد دادگاه در کشورهای مختلف در اجرای این مقرر مراجعه کنید به:

لایحه جامع داوری از رویه ماده ۹ قانون نمونه پیروی می‌نماید. ماده ۴۲ لایحه جامع داوری در این راستا مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین داوری می‌تواند قبل یا بعد از شروع رسیدگی داوری از دادگاه صالح مطابق مقررات قانون آئین دادرسی مدنی صدور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت را تقاضا نماید، یا برای تأمین دلیل به مراجع صالح قانونی مراجعه کند، هر چند مقرر داوری خارج از ایران باشد. در این صورت، گواهی طرح دعوی نزد داور یا سازمان داوری به منزله گواهی طرح دعوا نزد دادگاه صالح، به شرح مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی خواهد بود. مراجعه به دادگاه برای اخذ دستور موقت یا قرار تأمین خواسته به معنای تخلف یا انصراف از موافقت داوری نخواهد بود».

ماده ۴۲ لایحه جامع داوری ضمن شناسایی منافات نداشتن درخواست دستورات احتیاطی از دادگاه با موافقت‌نامه و فرآیند داوری، همانند قوانین روز دنیا با مطرح ساختن امکان درخواست دستور موقت و تأمین خواسته از دادگاه موارد گسترده‌ای از دستورات احتمالی قابل صدور توسط دادگاه را مورد پیش‌بینی قرار داده است. باین حال، برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از این نهاد، بهتر است در لایحه جامع داوری نیز تمهیداتی در خصوص عدم امکان صدور دستورات احتیاطی توسط دادگاه در مواردی که دیوان داوری می‌تواند به‌طور مؤثر چنین دستوراتی را صادر نماید، اتخاذ گردد.

نقش دادگاه در جمع‌آوری مدارک

لایحه جامع داوری در ماده ۴۸ به بحث نقش دادگاه در تحصیل دلیل می‌پردازد. ماده ۴۸ مقرر می‌دارد: «در صورت خودداری هریک از طرفین یا اشخاص ثالث در اجرای دستور داور داور بر

دادگاه عالی نیوزلند در این پرونده مقرر داشت: «اصل کلی این است که دادگاه‌ها باید سخت تلاش نمایند تا از آرای داوری حمایت نمایند. دادگاه‌ها نباید با عیب جویی از خلاها و ایرادات موجود با دید قانونی مشکافانه، در صدد متوقف کردن فرآیند داوری برآیند».

Tjong Very Sumito v Antig Investments [2009] 4 SLR(R), P 28

دادگاه تجدید نظر سنگاپور در این کشور در پرونده مقرر داشت دادگاه‌ها باید در جستجوی دلیل برای احراز صلاحیتشان بر موضوعی که طرفین بر ارجاع آن به داوری توافق کرده اند، محتاط عمل نمایند. باید به این نکته توجه شود که تمام هدف قانون داوری بین المللی کاهش دخالت دادگاه‌ها در موضوعاتی است که طرفین بر ارجاع آن به داوری توافق نموده اند. مگر در مواردی که چنین دخالت‌هایی با هدف حمایت و مساعدت به فرآیند داوری صورت می‌پذیرد، باید از هرگونه مداخله دادگاه اجتناب گردد.

بررسی و ارزیابی ادله از قبیل کارشناسی یا معاینه محل داور می‌تواند به درخواست طرف دیگر از دادگاه صالح درخواست کند که در مورد جمع‌آوری دلیل دستور مساعد صادر کند. دادگاه می‌تواند در چارچوب صلاحیت خود و با رعایت مقررات، دستور اجرای این درخواست را خطاب به مراجع ذیصلاح صادر کند.

اقدام ماده فوق‌الذکر در فراهم آوردن امکان درخواست کمک از دادگاه برای تحصیل دلیل نکته مثبتی است که همانند قوانین مدرن داوری در لایحه به آن توجه شده است.^۱ با این حال، نکته مغفول در این ماده در مقایسه با قوانین داوری مدرن این است که امکان درخواست کمک از دادگاه راسا توسط دیوان داوری پیش‌بینی نگردیده است. پیش‌بینی چنین امکانی می‌تواند مفاد مدرن ماده ۴۸ لایحه جامع داوری را تکمیل گرداند.

شناسایی و اجرای آرای داوری

در رابطه با آرای که در چارچوب کنوانسیون نیویورک قرار نمی‌گیرند دو شیوه در بین کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد:

شیوه اول مربوط به کشورهایی است که از قانون نمونه تبعیت می‌کنند. با توجه به یکسان بودن موانع شناسایی ذکر شده در قانون نمونه با مفاد موانع ذکر شده در کنوانسیون نیویورک، این کشورها به آرای داخلی و همچنین به آرای خارجی خارج از قلمروی کنوانسیون نیز همان موارد ذکر شده در کنوانسیون را اعمال می‌نمایند.^۲

۱. ماده ۲۷ قانون نمونه مقرر می‌دارد: «دیوان داوری یا یکی از طرفین با تأیید دیوان داوری می‌تواند از دادگاه صلاحیت دار این کشور در تحصیل دلیل درخواست مساعدت نماید. دادگاه می‌تواند در چارچوب صلاحیت خویش و بر اساس قواعد خودش در رابطه با تحصیل دلیل، این درخواست را اجرا نماید». تجویز مداخله فوق از جانب دادگاه توسط ماده ۲۷ نمی‌تواند به گسترش دخالت دادگاه در داوری منجر گردد؛ زیرا چنین مداخله‌ای از جانب دادگاه زمانی صورت می‌پذیرد که راسا توسط دیوان داوری و یا با تأیید دیوان داوری مورد درخواست واقع شود. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به

Frank-Bernd Weigand, *Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration*, OUP Oxford, 2009, P1072

Cetelem SA v Roust Holdings Ltd [2005] APP.L.R. 05/24 (English Court of Appeal)

Guy Pendell and David Bridge, *Arbitration in England and Wales*, CMS Guide to Arbitration, Volume I, P 321

Peter Wood, Phillip Greenham and Shlomit Raz, Minter Ellison, *Arbitration in Singapore*, CMS Guide to Arbitration Volume I, P 767

۲. UNCITRAL, *Model Law on International Commercial Arbitration 1985 with Amendments as Adopted in 2006*, United Nations Publication, Vienna, 2008, P37

شیوه دوم مربوط به کشورهایی است که از قانون نمونه تبعیت نمی‌کنند. این کشورها همانند انگلستان و اسکاتلند در رابطه با موانع اجرای آرای داخلی موارد بسیار محدودی همچون فقدان صلاحیت دیوان داوری را به‌عنوان مانع اجرای رای در نظر گرفته‌اند و زمینه را برای اجرای گسترده آرای داوری فراهم آورده‌اند. در خصوص آرای خارجی خارج از شمول کنوانسیون نیز این کشورها یا همان موانع محدود ذکر شده در خصوص آرای داخلی را بر این آرا نیز حاکم می‌گردانند و یا همچون انگلیس یک مقرر بین‌المللی را در این خصوص حاکم می‌نمایند.^۱

لایحه جامع داوری ایران در ماده ۶۴ این لایحه به‌طور ضمنی به بحث اجرای رای می‌پردازد. این ماده مقرر می‌دارد: «رای داوری نسبت به طرفین و قائم‌مقام قانونی یا قراردادی ایشان معتبر و قابل اجرا است مگر این که توسط مرجع صالح ابطال شود یا دادگاهی که اجرای رای از آن درخواست شده به دلیل وجود یکی از اسباب قانونی از شناسایی آن خودداری کند یا آن را قابل اجرا نداند.

تبصره: چنانچه دادگاهی که درخواست اجرای رای داوری نزد آن مطرح شده به هر دلیل قانونی رای را معتبر نداند و از صدور دستور اجرای آن خودداری کند باید قرار رد درخواست مزبور را صادر کند. قرار دادگاه در این خصوص به‌منزله اعلام بطلان رای داور است. این قرار باید مستدل و مستند باشد و وفق مقررات قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد.»

این ماده بدون اینکه ذکری از مصادیق و موارد مانع شناسایی و اجرای رای به میان آورد، به‌صورت کلی عنوان می‌دارد رای در صورتی اجرا نخواهد شد که یکی از اسباب قانونی به تشخیص دادگاه وجود داشته باشد. این نقیصه که منظور از اسباب قانونی، اسباب مندرج در لایحه داوری است یا سایر قوانین را نیز شامل می‌شود با مراجعه به بند (۲) ماده ۵ لایحه جامع داوری که اجرای رای را تابع این لایحه می‌داند مرتفع می‌گردد.

همچنین به نظر می‌رسد واژه اسباب در عبارت «اسباب قانونی» موارد ذکر شده در مواد ۶۸ و ۶۹ در خصوص ابطال و بطلان رای و نیز سایر موارد بیان شده به‌صورت متفرقه در لایحه همانند بند (۲) ماده ۶۲ را در برمی‌گیرد. عدم ذکر دقیق موارد مانع اجرای رای ایرادی است که در قانون

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به:

Guy Pendell and David Bridge, *Arbitration in England and Wales*, CMS Guide to Arbitration, Volume I, P 324

Rob Wilson and Valerie Allan, *Arbitration in Scotland*, CMS Guide to Arbitration Volume I, P713

داوری تجاری بین‌المللی نیز موجود است. با اینکه قانون داوری تجاری بین‌المللی از قانون نمونه اقتباس شده اما مفاد ماده ۳۵ قانون نمونه در خصوص تشریفات تقاضای شناسایی و اجرای آرای داوری و همچنین مفاد ماده ۳۶ که موارد اجتناب از شناسایی و اجرا را به صورت موردی لیست کرده، در قانون داوری تجاری ذکر نگردیده است. ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی صرفاً مقرر می‌دارد «به استثنای موارد مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴ آرای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر شود قطعی و پس از ابلاغ لازم‌الاجرا است...»^۱.

انتظار می‌رفت نقیصه موجود در قانون داوری تجاری بین‌المللی در لایحه جامع داوری مورد توجه قرار گرفته و رفع شود. این ایراد نه تنها رفع نگردید بلکه عبارت‌پردازی مبهم تهیه‌کنندگان لایحه در ماده ۶۴ باعث سردرگمی بیشتر در خصوص بحث شناسایی و اجرای رای گردیده است. بهتر بود تهیه‌کنندگان لایحه جامع داوری ماده‌ای را به طور اختصاصی به بحث شناسایی و اجرای آرای داوری اختصاص می‌دادند و مواردی را که مانع شناسایی و اجرا بود برمی‌شمردند. اسباب قانونی ذکر شده در ماده ۶۴ به عنوان مانع اجرای در مقایسه با موارد قید شده در قانون نمونه و قوانین کشورهای مثل انگلستان و اسکاتلند که از قانون نمونه تبعیت نمی‌نمایند گسترده است. با وجود ماده ۶۴ و ارجاع ضمنی آن به مواد ۶۸ و ۶۹ و همچنین سایر مواردی که متفاوت از موارد ذکر شده به عنوان مانع اجرای رای در کنوانسیون نیویورک است، ایران همچنان در زمره کشورهای باقی ماند که در آن مقررات واحدی بر شناسایی و اجرای آرای داوری حاکم نیست.^۲ از آنجایی که ایران به کنوانسیون نیویورک ملحق گردیده مشکلی از نظر اجرای آرای صادره در کشورهای عضو این کنوانسیون وجود ندارد و این آرا مطابق کنوانسیون مورد اجرا قرار خواهد گرفت. در مقابل به نظر می‌رسد گستردگی موارد ذکر شده به عنوان مانع اجرای رای در خصوص آرای داخلی و آرای خارجی که تحت شمول کنوانسیون نیستند، باعث کاهش استقبال از داوری در داخل کشور شده و در داوری‌های بین‌المللی نیز مانع انتخاب ایران به عنوان مقر داوری گردد. به لحاظ عقلی و عملی مانعی وجود ندارد تا قانون‌گذار ایران از مفاد موانع ذکر شده در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک در قانون داوری داخلی نیز استفاده نماید. از آنجایی که مقررات داوری داخلی مندرج در قانون آیین

۱. شیروی، دکتر عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، سمت، ۱۳۹۱، ص ۳۱۸

۲. این رویه با توجه به حذف مواد ۳۵ و ۳۶ قانون نمونه در قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز وجود داشت.

دادرسی و همچنین مقررات قانون داوری تجاری بین‌المللی قبل از الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک تصویب شده بودند، عدم توجه و استفاده از مقررات کنوانسیون در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری در داوری داخلی و بین‌المللی قابل توجه بود، اما از لایحه جامع داوری انتظار می‌رفت که این نقیصه را مرتفع نماید. با این حال، در صورتی که قانون‌گذار مایل به استفاده از این رو نباشد، می‌تواند با استفاده از الگوی به‌کاربرده شده در قوانین داوری انگلستان و اسکاتلند موارد بسیار محدودی همچون عدم فقدان صلاحیت دیوان داوری را به‌عنوان مانع رای در نظر گیرد و از طریق ایجاد سهولت و اجرای گسترده آرای داوری داخلی و خارجی غیرمشمول کنوانسیون نیویورک موجبات استقبال از داوری در داخل کشور و نیز انتخاب ایران به‌عنوان مقر داوری را فراهم آورد.

نقش دادگاه در مدیریت فرآیند داوری

تبصره ماده ۸ لایحه جامع داوری مقرر می‌دارد «تصمیم سازمان داوری که برای مدیریت و فرآیند داوری اتخاذ شود قابل اعتراض در دادگاه نیست. در داوری موردی، در مواردی که پس از طرح دعوا در دادگاه موضوع به داوری ارجاع می‌شود، تصمیم راجع به مدیریت فرآیند داوری با شعبه مربوط است و در سایر موارد با شعبه یا شعب خاصی است که توسط رئیس قوه قضائیه به این امر اختصاص می‌یابد و در هر حال تصمیم دادگاه برای مدیریت فرآیند داوری قطعی است.» در این ماده به دادگاه این اختیار اعطا گردیده که در داوری موردی پس از مطرح شدن دعوا در دادگاه و متعاقباً ارجاع آن به داوری، در خصوص مدیریت فرآیند داوری دخالت نماید. به نظر می‌رسد در این تبصره خلط مباحثی در خصوص مدیریت فرآیند داوری در داوری سازمانی با داوری موردی صورت گرفته است. در داوری سازمانی زمانی که طرفین اختلاف خود را به سازمان داوری ارجاع می‌دهند، تحت نظارت آن سازمان دیوان داوری برای رسیدگی به اختلاف شکل می‌گیرد^۱. سازمان‌های داوری علاوه بر داشتن آئین رسیدگی، از تجربه و دانش لازم جهت هدایت روند داوری نیز برخوردار هستند. در صورت فقدان توافق برای ارجاع اختلاف به داوری سازمانی و بهره‌مندی از این ویژگی سازمان‌ها، طرفین باید ضمن توافق بر آئین رسیدگی، روند

۱. شیروی، دکتر عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، سمت، ۱۳۹۱، ص ۲۱

داوری را نیز مدیریت و کنترل نمایند^۱. از این رو، طرفین برای بهره‌مندی از چنین مساعدت‌ها و خدماتی، اختلافات خود را به این سازمان‌ها ارجاع می‌دهند^۲.

زمانی که طرفین خواهان حل اختلافات از خود طریق داوری موردی هستند، در واقع آنها از چنین مزایایی صرف‌نظر کرده‌اند و با توجه به مبتنی بر قصد و اراده بودن داوری، این امر به طور ضمنی حکایت از تمایل طرفین برای مدیریت فرآیند داوری توسط خودشان دارد. در نتیجه دخالت دادگاه‌ها در مدیریت فرآیند داوری حتی در فرضی که اختلاف قبلاً در دادگاه مطرح بوده و حالا به داوری ارجاع شده است، ضروری و مؤثر به نظر نمی‌رسد. نحوه نگارش ذیل تبصره در خصوص تصمیم‌گیری دادگاه درباره مدیریت فرآیند داوری و قطعی بودن چنین تصمیمی با اصل آزادی طرفین در داوری مغایر است و موجب دخالت بیش از پیش دادگاه در فرآیند داوری می‌شود.

اصلاح و تفسیر و تکمیل رای

در حالی که لایحه جامع داوری همانند قوانین مدرن داوری امکان تصحیح، تکمیل و تفسیر رای توسط دیوان داوری را پیش‌بینی می‌نماید اما در برخی موارد با محول کردن این اختیارات به دادگاه موجبات دخالت گسترده دادگاه را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، لایحه جامع داوری در مواردی عدم امکان اصلاح، تکمیل و تفسیر رای را از موجبات ابطال و یا رسیدگی مجدد توسط دادگاه به موضوع ارجاع شده به داوری برمی‌شمارد که به نظر می‌رسد چنین قواعدی منطبق با رویه‌های مدرن داوری نباشد.

رای داوری ممکن است حاوی اشتباهاتی در خصوص نام اشخاص یا تاریخ‌ها یا اعداد باشد. در گذشته در قوانین داوری نظر بر این بود که مأموریت دیوان داوری به مجرد صدور رای پایان می‌پذیرد و رای داوری نهایی است. بر مبنای این نظریه امکان اصلاح رای در قوانین داوری میسر نبود. در مقابل، قوانین مدرن داوری مقرر می‌دارند که دیوان داوری می‌تواند آرای داوری را به درخواست طرفین و یا به صلاحدید خودش اصلاح نماید. مدت‌زمانی که دیوان داوری طی آن

۱. شیروی، دکتر عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، سمت، ۱۳۹۱، ص ۲۲

۲. ICC Arbitration Rules Art. 1

در بند (۲) ماده ۱ مقررات داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی صراحتاً مقرر شده است که سازمان داوری خود به اختلاف رسیدگی نمی‌نماید بلکه حل و فصل اختلاف بوسیله دیوان داوری را مطابق با مقررات داوری اتاق مدیریت می‌نماید.

می‌تواند رای را اصلاح نماید همواره بسیار محدود است. دوره زمانی یک تا دو ماه برای داوری تجاری بین‌المللی مدت‌زمان متعارفی محسوب می‌گردد، درحالی‌که مدت‌زمان‌های کوتاه‌تر برای داوری داخلی مناسب می‌باشد. همچنین ممکن است در داوری مواردی پیش آید که بخش مهمی از رای داوری واضح نباشد یا در مواردی که پرونده داوری بسیار پیچیده است رای داوری مبهم باشد. در چنین مواردی دیوان داوری بهتر است تا رای را برای طرفین تفسیر نماید^۱. قانون نمونه به‌عنوان یکی از مدرن‌ترین قوانین داوری تجاری بین‌المللی، امکان اصلاح و تفسیر رای را بسیار قاعده‌مند و محدود پیش‌بینی می‌نماید. امکان تفسیر رای بعد از مباحثات فراوان در قانون نمونه وارد شد. در واقع عدم تمایل در بین قانون‌گذاران به امکان تفسیر رای یک مکانیزم دفاعی است تا طرفین به دنبال بازگشایی مجدد پرونده داوری بعد از صدور رای و مختومه شدن رسیدگی نباشند. تفسیر رای باید محدود به موارد خاص یا بخشی از رای باشد و روشن‌گر بخش خاصی از آن باشد^۲. از این‌رو، چنین تفسیری باید به‌صورت محدود و مرزبندی شده صورت پذیرد. در همین راستا، قانون نمونه امکان تفسیر رای را منوط به تراضی طرفین می‌داند. قانون نمونه با در نظر گرفتن چارچوب بسیار دقیق برای امکان اصلاح و تفسیر رای درصدد ایجاد توازن مابین عادلانه بودن داوری و نهایی و قطعی بودن آن می‌باشد. در خصوص نقش دادگاه در اصلاح و تفسیر رای باید گفت طبق قانون نمونه و نیز مطابق با قوانین کشورهای پیشرفته داوری دنیا، این امر فقط باید توسط دیوان داوری صورت پذیرد و امکان هرگونه دخالتی از جانب دادگاه در این خصوص مردود است.

لایحه جامع داوری در ماده ۶۰ به دیوان داوری اختیار می‌دهد که رای خود را تفسیر یا اصلاح نماید و در مواردی رای تکمیلی صادر نماید. این اقدام لایحه جامع داوری در اعطای چنین اختیاری به دیوان داوری قابل‌تحسین است و نشان از توجه تهیه‌کنندگان آن به بهترین رویه‌های داوری می‌باشد. باین‌حال در صورت حدوث برخی موارد که در ذیل ماده ۶۰ و نیز مواد ۶۲ و ۷۶ ذکر شده‌اند این اختیار به دادگاه‌ها اعطاشده تا در این زمینه دخالت نمایند. ماده ۶۰ مقرر می‌دارد:

۱. UNCTAD, *Making the Award and Termination of Proceedings*, United Nations, New York and Geneva, 2005, P13

۲. Julian D. M. Lew, Loukas A. Mistelis, Stefan Kröll, *Comparative International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 2003, P 659

«رای داوری موجب فراغ داور نسبت به اختلافی است که حل و فصل می‌کند. با این حال به درخواست هر یک از طرفین داور می‌تواند رای را تفسیر و اشتباهاتی مانند از قلم افتادگی رای را اصلاح کند و نیز چنانچه نسبت به بخشی از خواسته اتخاذ تصمیم نکرده است رای تکمیلی صادر کند. داور برای اتخاذ تصمیم از طرفین دعوت به عمل آورد و در صورت حضور، اظهارات ایشان را استماع می‌کند. در صورتی که امکان تشکیل مرجع داوری نباشد و یا طرفین نتوانند جهت تشکیل مجدد آن توافق کنند، این امور در صلاحیت دادگاهی است که صالح به رسیدگی به اصل دعوا بوده است.»

اقدام ماده ۶۰ در خصوص مقرر داشتن لزوم تشکیل دیوان داوری برای تفسیر و یا تکمیل رای ضروری به نظر نمی‌رسد. لایحه جامع داوری همین عدم امکان تشکیل دیوان داوری را مقدمه‌ای برای مداخله دادگاه در این خصوص در نظر گرفته است. لایحه بهتر بود همانند قانون نمونه یا ماده ۲۹ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی بدون مقرر داشتن الزام به تشکیل دیوان داوری، این اختیار را به داور یا داوران می‌داد تا حسب مورد رای را اصلاح، تکمیل و تفسیر نموده و سپس نتیجه را به دادگاه اعلام کنند. همچنین به نظر می‌رسد پیش‌بینی این امر در لایحه که دیوان داوری به صلاحدید و تشخیص خود نیز بتواند رای را اصلاح، تفسیر و یا تکمیل نماید، می‌توانست نیاز به تشکیل دیوان داوری و نیز دخالت دادگاه در خصوص عدم تشکیل آن را تا حد زیادی برطرف نماید.

در ادامه این ماده، ماده ۶۱ مدت زمان مطرح ساختن درخواست اصلاح و تفسیر رای را ۳ ماه از تاریخ ابلاغ رای به طرفین مقرر می‌دارد.^۱ به نظر می‌رسد، دادن مدت سه‌ماهه از تاریخ صدور رای به طرفین برای مطرح ساختن درخواست تفسیر، تصحیح یا تکمیل رای و همچنین اقدام داور ظرف سه ماه برای رسیدگی به درخواست طرفین، با رویه رایج در قوانین مدرن داوری سازگار نیست، زیرا اعطای چنین مهلت گسترده‌ای مغایر با حصول اطمینان هر چه سریع‌تر طرفین از اجرای رای می‌باشد. همچنین، این امر می‌تواند به‌عنوان ابزار ایدایی برای اطاله فرآیند داوری مورد استفاده قرار گیرد.

۱. ماده ۶۱ لایحه جامع داوری مقرر می‌دارد: «درخواست تصحیح یا تفسیر یا تکمیل رای ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رای داوری قابل پذیرش است. داور ظرف سه ماه از تاریخ وصول درخواست نسبت به صدور رای تفسیری، تصحیحی یا تکمیلی اقدام می‌کند. این مدت بر اساس توافق طرفین قابل افزایش است. آراء مذکور همانند رای اصلی ابلاغ می‌شوند.»

در صورتی که مواعد فوق‌الذکر منقضی شود، مقرر مندرج در ماده ۶۲ نیز زمینه دخالت گسترده دادگاه را فراهم می‌آورد. ماده ۶۲ مقرر می‌دارد: «بعد از انقضای مواعد فوق در خصوص تصحیح، تفسیر یا تکمیل رای داوری حسب مورد به شرح زیر عمل شود:

۱- در خصوص تکمیل رای، موافقت‌نامه داوری نسبت به آن بخش از خواسته که در خصوص آن رای صادر نشده است زائل شده و رسیدگی به دعوا در صلاحیت دادگاه قرار می‌گیرد.

۲- در خصوص تصحیح یا تفسیر چنانچه اجرای رای بدون آن ممتنع باشد، متقاضی می‌تواند درخواست ابطال رای داوری نسبت به قسمت مذکور را در چارچوب مقررات ناظر بر ابطال رای داوری نزد دادگاه صالح مطرح کند.»

در مواردی که قانون‌گذار مدت‌زمان مشخصی را برای مطرح کردن درخواست تکمیل، تصحیح و تفسیر رای مقرر می‌دارد و طرفین در طول این مدت به هر دلیلی درخواست خود را مطرح نمی‌نمایند، دلیلی وجود ندارد تا امکان دیگری برای مطرح کردن چنین درخواست‌هایی در دادگاه مطرح گردد. در رابطه با بند (۱) این ماده قانون‌گذار می‌توانست به‌جای زائل کردن موافقت‌نامه داوری نسبت به بخشی که مورد رای واقع نشده و فراهم آوردن امکان رسیدگی مجدد در دادگاه، عدم درخواست تکمیل رای از جانب طرفین را به‌عنوان رجوع ضمنی از موافقت‌نامه داوری در آن بخش در نظر بگیرد.

همچنین در ارتباط با بند (۲) ماده ۶۲، باید گفت که به‌جای افزودن موارد دیگری بر موارد ابطال رای و دخالت دادگاه، لایحه می‌توانست دادگاه را مکلف دارد تا با استعلام از داور یا داوران ابهامات موجود را متوجه شده و رای را اصلاح نماید.

علاوه بر آنچه که ذکر گردید، ماده ۷۶ در اقدامی عجیب، هرگونه رفع ابهام و تفسیر رای داوری در مرحله اجرا را به دادگاهی می‌سپارد که اجرای رای داوری را بر عهده دارد. ماده ۷۶ مقرر می‌دارد «رفع هرگونه ابهام یا تفسیر رای داوری در مرحله اجرای رای، با دادگاهی است که اجرا زیر نظر آن انجام می‌شود. در صورتیکه دادگاه لازم بداند می‌تواند حسب مورد، از داور یا سازمان داوری ذی‌ربط استعلام کند و داور یا سازمان داوری ذی‌ربط مکلفند به استعلام دادگاه پاسخ دهند. در صورتی که استعلام ممکن یا رافع ابهام نباشد و رفع ابهام به طریق دیگری نیز

امکان‌پذیر نباشد دادگاه قرار غیرقابل اجرا بودن رای را صادر می‌کند. این قرار به منزله اعلام بطلان رای داوری و وفق مقررات قابل اعتراض است.

تفسیر رای از جانب مرجعی که آن را صادر نکرده، یعنی تفسیر رای توسط دادگاه مناسب و منطقی به نظر نمی‌رسد. همانطور که در قوانین مدرن داوری مشخص گردید امکان تفسیر، تصحیح و تکمیل رای به صورت بسیار محدود در این قوانین داوری مورد پذیرش واقع شده است و تصحیح و تکمیل و تفسیر رای باید صرفاً توسط دیوان داوری صورت پذیرد و دادگاه در این خصوص نقشی ندارد. به طور کلی هرگونه دخالت دادگاه در این خصوص برای لایحه جامع داوری که به دنبال کاستن از موارد دخالت دادگاه‌ها در فرآیند داوری می‌باشد، مناسب به نظر نمی‌رسد.



نتیجه‌گیری

ایجاد توازن در خصوص تعارض بین قطعیت آرای داوری و منصفانه بودن آن، مستلزم وجود امکان بازبینی این آرا توسط دادگاه‌ها می‌باشد. عدم وجود معیار ضابطه‌مندی در این خصوص به عنوان یک نقیصه تلقی می‌گردد. با این حال گسترش بازبینی قضایی به حدی که مربوط به محتوای اختلاف یا تعیین امور حکمی توسط دادگاه‌ها شود، مطلوب فعالان تجارت بین‌الملل نیست. توافق طرفین برای حل اختلافاتشان از طریق سیستم خصوصی حل و فصل اختلافات باید مورد احترام واقع شود. دخالت بیش از حد دادگاه حتی اگر در راستای تحقق منصفانه بودن کل فرآیند داوری باشد مغایر با اهداف طرفین برای ارجاع اختلاف به داوری می‌باشد. از این رو، باینکه نقش حمایت‌کننده دادگاه در داوری بین‌المللی مورد مطالبه طرفین می‌باشد اما قلمروی

چنین نقشی باید به مسائل شکلی و نقض فرآیند رسیدگی مقتضی محدود گردد. قانون نمونه دقیقاً بر مبنای همین ایده و تفکر عمل می‌نماید و موفقیت آن در فراهم آوردن چنین مبنایی نباید نادیده انگاشته شود.

با اینکه در رابطه با بحث نقش دادگاه در داوری بین‌المللی، لایحه جامع داوری تا حدودی تحت تأثیر قانون نمونه بوده است و در برخی موارد نیز دربردارنده قواعد مدرنی می‌باشد، اما در مجموع از قواعد لایحه در زمینه نقش دادگاه در داوری بین‌المللی نمی‌توان به‌عنوان قواعدی مدرن یاد کرد. لایحه جامع داوری، قلمروی گسترده‌ای را برای نظارت دادگاه در فرآیند داوری در نظر گرفته است. همچنین این لایحه حاوی قواعد امری بسیاری در موضوعات مختلف است که نادیده گرفتن هر یک از آنها باعث اختلال در فرآیند داوری می‌گردد. در خصوص نقش دادگاه در مدیریت فرآیند داوری و در اصلاح، تفسیر و تکمیل رای باید گفت که چنین نقشی نه تنها ضروری نبوده و کمک چندانی به داوری نمی‌کند، بلکه باعث دخالت بیش‌ازپیش دادگاه می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که در رابطه با کاهش قلمروی دخالت دادگاه‌ها در داوری بین‌المللی لایحه جامع داوری در مقایسه با قوانین مدرن داوری از جمله قانون نمونه داوری آنسیترال ۲۰۰۶ چندان موفق نبوده است.

منابع

فارسی:

- سیفی، سید جمال، «قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری آنسیترال»، مجله حقوقی شماره بیست و سوم، ۱۳۷۷
- شیروی، عبدالحسین، «داوری تجاری بین‌المللی»، سمت، ۱۳۹۱
- شهبازی نیا، مرتضی، عیسایی تفرشی، محمد، علمی، حسین، «مفهوم نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی و جایگاه آن در داوری تجاری بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۲

قوانین:

قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) (شماره ۴۱۹/۷۳۲۸۵) مورخه ۱۳۸۹/۱۰/۳۰

آخرین نسخه لایحه جامع داوری مشتمل بر ۱۲۰ ماده و (۲۴)

<http://mh-gh.ir/Default.aspx?tabid=130&ArtMID=533&ArticleID=276>

قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱

آرای قضایی و داوری:

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۲۴؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، بهمن ۱۳۹۱.

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۷۲؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، بهمن ۱۳۹۱.

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۱۸۶۳؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، شهریور ۱۳۹۱.

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۸۶؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، شهریور ۱۳۹۱.

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۴۰۶؛ اداره انتشار رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی، قوه قضاییه، بهمن ۱۳۹۱.

English sources:

C.C.A. Voskuil and Judith Ann *Composition of Arbitral Tribunal, Essays on International Commercial Arbitration*, Edited by Petar Sarcevic, Graham&Trotman Limited, 1989

Frank-Bernd Weigand, *Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration*, OUP Oxford 2009

Guy Pendell and David Bridge, *Arbitration in England and Wales*, CMS Guide to Arbitration, Volume I

Hossein Abedian, 'Judicial Review of Arbitral Awards in International Arbitration', *Journal of International Arbitration* 28, 2011

Julian D. M. Lew, Loukas A. Mistelis, Stefan Kröll, *Comparative International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 2003

Margaret L. Moses, *The Principles and Practice of International Commercial Arbitration*, Cambridge University Press (2017)

Peter Wood, Phillip Greenham and Shlomit Raz, Minter Ellison, *Arbitration in Singapore*, CMS Guide to Arbitration Volume I

Report of Working Group on International Contract Practice on the Work of its Fifth Session, UN-Document A/CN.9/233

UNCITRAL, *Model Law on International Commercial Arbitration 1985 with Amendments as Adopted in 2006*, United Nations Publication, Vienna, 2008

UNCTAD, *Making the Award and Termination of Proceedings*, United Nations, New York and Geneva, 2005

Wilson and Valerie Allan, *Arbitration in Scotland*, CMS Guide to Arbitration Volume I

Cases:

Oberlandesgericht Stuttgart, Germany, 1 Sch 03/10, 30 July 2010, Available on The Internet at [Http://www.Dis-Arb.De/De/47/Datenbanken/Rspr/Olg-Stuttgart-Az-1-Sch-03-10-Datum-2010-07-30-Id1077](http://www.Dis-Arb.De/De/47/Datenbanken/Rspr/Olg-Stuttgart-Az-1-Sch-03-10-Datum-2010-07-30-Id1077).

Court of Cassation, Tunisia, 27 November 2008, Case No. 20596/2007

Navigation Sonamar Inc. v. Algoma Steamships Limited and others, Superior Court of Quebec, Canada, 16 April 1987

Moscow City Court, Russian Federation, 10 February 1995.

ABCCo.v. XYZ Ltd., High Court, Singapore, 8 May 2003] [2003] 3 SLR 546

Marnell Corrao Associates Inc v Sensation Yachts Ltd (2000) 15 PRNZ 608, PP 61-62

Tjong Very Sumito v Antig Investments [2009] 4 SLR(R)

Cetelem SA v Roust Holdings Ltd [2005] APP.L.R. 05/24(English Court of Appeal)

Law and Rules:

ICC Rules of Arbitration 2012

LCIA Arbitration Rules 2014

UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration 1985

European Convention on International Commercial Arbitration (Geneva) 1961

Arbitration Act of Finland (967/1992 Including Amendments up to 460/1999)



پروژه‌های پژوهشی و مطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی